



دویراستاران: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی

www.KetabFarsi.com

«نگرش و نگارش زن»

صدیقه دولت آبادی:
نامه ها، نوشته ها، و یادها

جلد دوم

ویراستاران: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی

صدیقه دولت آبادی: نامه ها، نوشته ها، و یادها
جلد دوم
ویراستاران: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی
تایپ: اما دلخانیان، صفحه آرایی: ناهید زاهدی
طرح جلد: صفورا رفیعی زاده
چاپخانه:

Midland Printers, 1447 West Devon Ave., Chicago, IL 60660

چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷
سلسله انتشارات «نگرش و نگارش زن»
ویراستاران: محمد توکلی طرقی و افسانه نجم آبادی
نشانی:

Afsaneh Najmabadi, Women's Studies,
Barnard College, Columbia University,
3009 Broadway, New York, NY 10027-6598
Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History,
Illinois State University, Normal, IL 61761-6901

فهرست

جلد دوم

- ۲۶۱ ۵: مقالات و سخنرانیهای دوره فعالیت‌های «کانون بانوان»
- ۳۱۳ ۶: مقالات زبان زنان -- دوره سوم
- ۴۶۱ ۷: جزوه آداب معاشرت
با همکاری میس دو لیتل و خانم اشرف نبوی
- ۴۷۵ ۸: يك داستان و بخشی از يك نمایش

www.KetabFarsi.com

مقالات و سخنرانیهای دورهٔ فعالیت‌های «کانون بانوان»

www.KetabFarsi.com

کانون بانوان در اردیبهشت ۱۳۱۴ تأسیس شد. نخستین مدیر کانون هاجر تربیت بود و از سال ۱۳۱۶ مدیریت آن به عهده صدیقه دولت آبادی گذاشته شد. وی تا پایان عمر مدیر کانون ماند. قسمت اعظم اوراق صدیقه دولت آبادی از سالهای اولیه فعالیت‌های کانون در آتش سوزی ساختمان کانون، که محل زندگی صدیقه دولت آبادی نیز بود، از بین رفت. کانون از مهرماه ۱۳۱۴ شروع به برگزاری کنفرانسهای هفتگی کرد که در آن با یکی از اعضای کانون و با سخنران مدعو صحبتی را ارائه می داد. مجموعه سخنرانیهای سال اول به شکل مجموعه ای، خطابه های کانون بانوان در سال ۱۳۱۴ (تهران: انتشارات کانون بانوان، بی تاریخ) چاپ شد. دو قطعه نخست این بخش از این مجموعه استخراج شده است. قطعه اول صحبت افتتاحیه صدیقه دولت آبادی در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۱۴ است و قطعه دوم سخنرانی صدیقه دولت آبادی در یکی دیگر از جلسات همین کنفرانسها است. متأسفانه تاریخ سخنرانی قید نشده است. بقیه قطعات این بخش نسخه های تاپی سخنرانیها و گزارشهای کانون بانوان از آخرین سالهای دهه ۱۳۲۰ به بعد از اوراق صدیقه دولت آبادی است. گزارشهای کانون که در دوره دوم زبان زنان به چاپ رسیده بود، در بخش بعدی آمده است.

خطابه های کانون بانوان در سال ۱۳۱۴، ص ۳۱.

نطق افتتاحیه خانم صدیقه دولت آبادی (۲۵ آبان ۱۳۱۴)

خانمهای محترمه، آقایان محترم
افتخار دارم که از طرف هیئت مدیره کانون بانوان از ذوات محترمی که قبول زحمت فرموده، مجلس را به قدوم شریف مزین فرمودند تشکر بی پایان تقدیم دارم.
کانون بانوان آرزوهائی دارد و امیدوار است در ظل توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تمام آن آرزوها انجام گیرد.
یکی از آمال این کانون حفظ سلامت مزاج افراد مملکت است، زیرا اگر سلامت نباشد قوت و توانائی نیست. اگر توانائی نباشد جامعه سعادتمند نخواهد شد. چنانچه شارع مقدس هم علم بدن را بر سایر علوم مقدم داشته است.
بنابراین از جناب آقای لقمان ادهم خواهش شده است که در خصوص این موضوع از استماع سخنان پربهای خود ما را قرین مسرت و امتنان فرمایند.
خوشبختانه ایشان هم که لطفشان عام و فیضشان بی پایان است قبول زحمت فرموده، موضوع صحبت را «حفظ الصحه مادران و نوزادگان» انتخاب کردند.

کانون بانوان

فکر ایشان قابل تقدیر است، بلکه هر بنائی را از پایه باید محکم ساخت تا امید به دوام و بقا آتیه آن بتوان داشت. به قول یکی از ادباء:

«خانه از چاره بنا کرد نباید نه زخشت / پایه بر آهن و فولاد نه بر خاکستر»

بدیهی است دقت و توجه در موضوع حفظ الصحة از وظایف مسلمة عموم خصوصاً خانمها می باشد و باید این وقت را بسیار ذیقیمت دانست.

کانون بانوان قصد دارد کنفرانسها را به طوری که شروع نموده، مداومت داده، هر دفعه موضوعات مفیده را مورد بحث قرار دهد.

اینک با تقدیم تشکر از جناب آقای دکتر لقمان ادهم درخواست می کنم که ما را از فرمایشات گرانبهای خود مستفیض فرمایند.

خطابه های کانون بانوان در سال ۱۳۱۴، صص ۸۱-۶۵.

(زمان خطابه اواخر پاییز یا اوایل زمستان ۱۳۱۴)

عکس زیر از صدیقه دولت آبادی در آغاز این خطابه به چاپ رسیده بود.



خطابه خانم صدیقه دولت آبادی

اقتصاد

حقیقتاً عجز دارم که در مقابل بیانات پربهای جناب آقای وزیر محترم معارف [آقای حکمت] و از اینکه با تفقد بی پایان بنده را مفتخر نموده، معرفی فرمودند عرض نمایم.

بنابراین متوسل به شیخ سعدی شده، می گویم:

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

و نیز نیابتاً از طرف هیئت مدیره کانون بانوان از بذل مرحمت ذوات محترمی که وقت شریف شان را در این مجلس می گذرانند تشکر نموده و به سهم خود نیز سپاس گذارم.

رفقای من و خودم مخصوصاً از اشخاصی که هر کدام خود فیلسوف وقت هستند و در هر جلسه کنفرانس کانون تشریف می آورند قدردانی بی پایان می نمایم. هیئت مدیره کانون بانوان رهین منت اشخاص بزرگی است که از هر نقطه نظر با فکر ترقی پروری ما مساعدت و کمک می نمایند.

بدیهی است هر مؤسسه احتیاج تام به کمک فکری و علمی دانشمندان دارد و خوشبختی کانون بانوان این است که در عصر فرخنده اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی قدم به عرصه وجود گذاشته و پشتیبان بزرگی مثل هیئت محترم دولت دارد و با این وصف امید کامل به دوام و بقای خود داشته، رسیدن به آمالش را امیدوار است.

کانون بانوان از تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۱۴ شروع به کنفرانسها نموده و قصد دارد که متوالیاً هر هفته یک موضوع عام المنفعه را مورد بحث و ایراد قرار دهد. بنابراین امروز را به بنده افتخار دادند که در موضوع اقتصاد صحبت کنم.

اقتصاد چیست؟ اقتصاد ذات و طبیعی نیست و به خودی خود وجود ندارد. اقتصاد نمونه تجربه و آزمایش است. فراست، هوش و پیش بینی لازم دارد و در نتیجه فکر به دست می آید. همان فکر است که انسان را مال اندیش می کند و دانشمندان مجرب برای تجارت از کار در می آورد، تجارت حکمت می آموزد و انسان را قاضی می کند. اگر مبالغه نکنم تجارت سرمایه تمدن است.

بشر قبل از تاریخ به فکر سرمایه و جمع آوری مال نبود. خودش را خلق شده برای وقت حاضر می دانست و فکرش از امروز تجاوز نمی کرد، برگ درختان لباسش و میوه و گیاه خوراکش بود. به هر سرزمین که می رسید شب را روز می کرد و در

سوراخهای غارهای مخوف ایام سخت و سرد را می گذرانید. بعد از آنکه انسان وحشی مراحل تکامل را طی کرد و رو به تمدن رفت، به اول چیزی که برخورد حس احتیاج بود. در مرتبه دوم حس قلمک و در درجه سوم خواص کمک و همراهی را درک نمود، سپس بروز استعداد داد و نیز توانست پی به خاصیت اجسام ببرد و رفته رفته مردم امروز بشود.

ببخشید. نمی خواهم تاریخ بگویم و آنچه را که دانشمندان بهتر از بنده می دانند تذکر بدهم، بلکه با بیان ناقص خود می خواهم عرض کنم اقتصاد یا تجارت بسیار قدیمی و تمدن امروز که دنیا را با قوه برق روشن می کند و انسان را در قطعه چوبی می نشاند و هوانوردی می نماید همین منت اقتصاد است.

اصل اقتصاد تأمین نشود مگر در سایه صرفه جوئی که افتخار کار است. تجارت جاده های متفاوت برای حفظ روابط و روح اخوت باز می کند. علم ثروتمندی «اکنونومی پلتیک» قواعد بی شمار دارد.

قوانین اقتصاد عمومی علم مخصوص می خواهد، تحصیلات پی در پی لازم دارد تا جریان طبیعی را طی کند و آن قوانین را یکی بعد دیگری به موقع عمل گذارد. قوانین مذکور عبارتند:

- ۱- آشنا بودن به آینده.
- ۲- چه نوع محصول در آینده مطلوب است که تمول از آن حاصل شود. آن محصولات چه تقسیمات دارند و کدام یک بیشتر طرف احتیاج عموم هستند و به سرمایه اجتماعی بهتر کمک می کنند؟
- ۳- کدام یک از آن محصولات قابل تغییر و کدام بدون تغییرند؟
- ۴- آنهایی که قابل تغییرند چگونه می روند و چگونه برمی گردند و در جریان کارشان کدام سهل الحصول ترند؟
- ۵- هر یک از محصولات عموماً از چه راه به دست می آیند و ترقی منبع آنها به چه وسیله ممکن است؟

۶- در انتهای کار هر کدام به چه ترتیب معمول می شوند؟ شناختن این قوانین انسان را متفکر، عادل و مقیاس شناس می کند. نیز به حکم اجبار شخص را در جامعه می کشد و سرشناسش می نماید.

در امور تجارتي استقامت، ثبات، راستی، درستی، احساسات و قدردانی، بالاخره آنچه يك شخص كامل داراست، لازم می باشد. در هر حال دست قضا و قدر هم ممکن است در تجارت دخالت داشته باشد و با تمام جدیتهای ناگهان کشتی تجارتي را به دریا فرو برد. در چنین موقع پشتکار و روح قوی لازم است؛ جرأت و عزم ثابت می

خواهد، تا رشته اقتصاد را از دست ندهد و آب رفته را به جوی بازآورد. خلاصه، در نتیجه تحصیلات و اطلاعات کافی ثروت به دست می آید و در اثر تشکیل شرکتهای خصوصی شرکتهای اجتماعی دایر می گردد. ثروتمندی افراد وسیله سرمایه داری ملت و قوم دولت می شود. کمپانیها نه فقط به اعیان خدمت می کنند، بلکه به روحیات عموم قوت می رسانند.

بالمآل چون علم ثروتمندی محتاج به علم صرفه جوئی است، صرفه جوئی هم به طریق مذکور باید از افراد شروع تا نتیجه اش حاصل عموم بشود. صرفه جوئی با تمدن شروع شد. وقتی انسان فهمید که پس از امروز فردائی است و فردا هم مثل امروز احتیاجات خواهد داشت به فکر افتاد که برای فردا اندوخته کند. آن وقت پول وجود نداشت، اما بشر زیرک از جنس نهفته می داشت. بنابراین صرفه جوئی قبل از اختراع پول پا به عرصه وجود گذاشته است.

«اکنونومی دمستیک» یعنی صرفه جوئی و اقتصادی شخصی شامل تأمین منزل و زندگی آتیه می باشد و ترقی خانواده را به دست می آورد. صرفه جوئیهای کوچک اقتصاد سیاسی مملکت که خود ترقی اقتصاد ملل است حاصل می شود. ثروت انفرادی وسیله قوم عموم و همانا منبع آن صرفه جوئی است. قوم از کار و زحمت پیدا و پشتکار و کاردانی در نتیجه سعی و عمل است. سعی ملزوم و کار لازم می باشد. این دو لازم و ملزوم خانواده را ثروتمند می کنند و عموم محتاج به این دو اصل مهمند. صرفه جوئی و پس انداز سرمایه قوم و این دو ثروت را دست نشانده خود می دارند.

اقتصاد وقت لازم دارد و فرصت حیات می دهد. صرفه جوئی وقت غنیمت مهمی است. وقت ما از روی قاعده باید تقسیم شود. هر مقدار آن را برای کاری اختصاص می دهیم. پس از آن کارها به نظم و ترتیب از پیش می رود. در عین حال برای خواب، خوراک و استراحت وقت معین و لااقل در هر دو ساعت کار ده دقیقه استراحت لازم است تا قوت و توانائی برای کار از دست نرود.

مقتصد ما هر ماشین صرفه جوئی را که به کار انداخت خیالش راحت می شود. آموزگاران فن خانه داری، «اکنونومی دمستیک»، صرفه جوئی را با سه لغت متصل «سعی و عمل و پس انداز» تدریس می کنند و دو لغت اولی «سعی و عمل» را از سن هفت سالگی برای بشر تکلیف می دانند. چون طفل به کار تحصیل پرداخت، سعی و عمل لازم دارد، در سن نوزده و بیست سال که در واقع ایام فترت بین طفولیت و بلوغ است صرفه جوئی به دو رفیق راهش، «سعی و عمل»، ملحق می شود. ایام تحصیل که سپری شد، شخص ارشد به میل خود حرفه ای اختیار می کند و در آن حرفه اعم از تجارت، صنعت، علم، ادبیات، طبابت یا هر چه باشد خود به شخصه يك آدم

مقتصد می شود و باید در ابتدای کار «متد اکسپریمانتال»، یعنی روش تجربه، را پیشه کند. اما در راه تجربه تحمل، صبر، بردباری و شکیبائی بسیار لازم است. اعتدال نفس را نباید از دست بدهد. در آن وقت حس ترحم به حال ضعفا و بیچارگان را در وجود خود پروراند و فکر نوع پروری را در مغزش پرورش دهد.

چه کسی به انجام این وظایف موفق می شود؟ شخص متمول و توانا. البته با دست خالی اداء وظیفه غیرممکن و آدم فقیر هرچه رقیق القلب و بلندنظر باشد به آمال خود نخواهد رسید، مگر آنکه موقعی برسد که آرزوهای دیرینه را در سایه سعی و عمل و صرفه جوئی به موقع اجرا گذارد. در عالم نوع پروری صرفه وقت دخالت تام دارد؛ شخص صرفه جو وقت مجال آن دارد که به عبادت مرضی فقیر رفته، پی به روحیات و زندگانی بیچارگان ببرد.

باید معتقد باشیم که تمام این روشها لیاقت لازم دارد. شکسپیر می گوید: «لیاقت سخت ترین راه را به روی هرکس باز و هر مشکلی را آسان می کند.» در این صورت بروز لیاقت یکی از وظایف انسانیت است، ولی در بعضی موارد دیده شده که ثروت زیاد شخص متمول را به قدری مادی می کند که از وظیفه انسانیت دور می نماید.

روزی در پاریس خانم متمولی را دیدم که پالتوی پوستش متجاوز از هزار دلار قیمت داشت. خانم رو به من می آمد. در بین راه مرد کوری را که از گوشه خیابان عبور می کرد تنه زد و انداخت و اهدا به او اعتنا نکرد. چون خانم به من رسید نگاهش داشتم و گفتم، «ببخشید خانم، شما آن شخص کور را انداختید.» خانم در حال رفتن جواب داد: «می دانم، اما من ماهی هفتصد دلار از صرفه جوئی خودم به کمپانی امور خیریه می دهم و بیش از این نمی توانم به این قبیل مردم کمک کنم.»

نظیر این اشخاص زیادند. حس تملك قوی و بشر در تحصیل ثروت جانبازی می کند. ملاحظه می فرمائید کسی که اینقدر تمول دارد که ماهی هفتصد دلار به امور خیریه می دهد حاضر نیست يك دقیقه وقتش را تلف کند.

تاریخ سرمایه جزء اونیفرم محسوب می شود. سرمایه و کار نعمتی است که فقیرترین مردم را غنی می کند. اما در سایه لیاقت سعی و عمل یکی از دانشمندان معاصر می فرماید:

«قابلیت بدهد مرد و زمره آید کار کار از کار فراخیزد و نام از کشور»
در تاریخ صنعت کارگر را از هر طبقه ای باشد مهذب الاخلاق می دانند. مقصود از کارگر نه فقط کسانی هستند که چکش به دست می گیرند بلکه آنهایی هم که تهیه کار می کنند، فکرشان را به کار می اندازند و نیز فکر دیگران را برای کار

آماده می سازند، کارگر هستند.

کار چطور شروع می شود؟ در ابتدا کار را از کوچک شروع تا کار از کار به تدریج بزرگ شود و يك وسیله بزرگ برای تنظیم کار حساب است. از مخارج شخصی گرفته تا مالیه دولت و مملکت باید حمایت داشته باشد، دخل و خرج در دفتر مخصوص ثبت بشود. سرمایه اعتبار کار و آن را مانند گنجی باید محفوظ داشت. سرمایه داری رو به ترقی می رود که از عایدی به سرمایه بیفزاید. دولت و ملت زنده از رویه حساب هرگز تجاوز نمی کنند. بهترین دلیل اوضاع گذشته و حال مملکت خودمان است که از دست بی حسابی مقروض و مفلوک شده بود و از وقتی که در مالیه دولت حساب و کتاب پیدا شد ثروت نمودار گردید و بودجه مملکت به قدری منظم و قوی گشت که توانست راه آهن بکشد و اندک زمانی که گذشت در سایه سعی و عمل هرچه دیگران دارند دارا خواهد شد. حساب و کتاب نه فقط مملکت را غنی، بلکه عده بی حسابی از بیکاران را به کار گرفت و در نتیجه از عدد فقرا و ولگردان کاست و امید کامل هست که در مدت کمی همین عملجات کنونی کارگران و سرمایه داران آینده خواهند شد.

حالا ببینیم عایدی را چطور باید خرج و چه میزان از آن را صرفه جویی کرد؟

عادتاً می گویند يك سوم عایدی را پس انداز باید نمود، اما در این قاعده استثنا هست. مثلاً کسی که روزی يك ریال عایدی دارد اگر يك سوم آنرا ذخیره کند باقیمانده کفاف خرجش را نمی دهد و اگر بخواهد به این مقدار کم قناعت کند سلامتش محفوظ نمی ماند. بنابراین چنین شخصی يك دهم پولش را باید پس انداز کند و بعد از ده روز يك ریال در کیسه خواهد داشت و ممکن است در مرور ایام از همان پس انداز کم سرمایه تهیه کند.

«چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
 «اگر باران به کوهستان نیارد
 که می گویند ملاحان سرودی»
 به سالی دجله گردد خشک رودی»

سرمایه داری حکایت کند:

زندگی و اعتبار من مرهون زحمات و خدمات زن من است. بعد از عروسی من ماهی صد و شصت و پنج فرانک و زنم ماهی صد و سی و پنج فرانک حقوق داشتیم. دو سه هفته که از عروسی گذشت، چون حقوق ماهیانه مان را در دو هفته خرج کرده بودیم، پیش خود حساب کردیم دیدیم سیصد فرانک عایدی در ماه کفاف خرج ما دو نفر را نمی دهد و مجبوریم تفریح، گردش، سینما، کافه و تمام لذایذ را ترك کرده، به سختی زندگی کنیم. متفکر و اندوهگین شدم، زنم پی به مطلب برد و گفت: «خودت را بی سبب رنج مکن خرج زندگی با من است

و تو راحت باش. « زن من شاگرد خیاط بود. شب که به منزل می آمد غذای دو وقت تهیه می کرد و صبح هر کدام خوراک روزانه مان را همراه می بردیم. دو ماه گذشت شبی به منزل آمدم ماشین خیاطی در اطاق دیدم. معلوم شد زن ماهی پنجاه فرانک ذخیره کرده و صد فرانک به اداره زینگر داده، ماشین خرید تا بقیه را به اقساط ماهیانه بپردازد. زن در طی صحبت گفت: «از فردا در خانه کار می کنم و مشتریانی دارم که مستقیماً به من مراجعه خواهند کرد.» و با خوشی تمام این جمله را اضافه نمود: «بعد از این روزها به تو غذای تازه و گرم می دهم.»

از آن به بعد اتفاق افتاد که متجاوز از آنچه زن قبلاً ماهیانه اجرت گرفته بود روز از کار خود دریافت می داشت. پس از چندی مبلغ هنگفتی جمع شد و من هم مانند زن ماشین آلات به اقساط برای کار خودم خریدم و خوشبختانه از مزدوری نجات یافتم. کم کم دارای فابریک شدم و اکنون متمول و سرمایه دارم.

اما در عین حال هیچ وقت فراموش نمی کنم که یک سوم عایدات مان را در بانک به صندوق صرفه جوئی بریزیم و یک چهارم از باقیمانده هم به صندوق خیریه می رود، یک سوم مختص خرج خانه و بقیه میان زنم و من تنصیف می شود. تعجب اینجاست که من سهم خودم را خرج می کنم اما زنم از سهم خودش صرفه جوئی کرده، به اثاثیه خانه می افزاید.

مسلم است انسان نباید هرچه امروز دارد بخورد، شاید فردا دستش از کار کوتاه شد، یا مزاجش مقاومت با زحمت کار نکرد، آن وقت چه کند؟ دست تکدی دراز کند؟ در این زمینه صحبت افراد و اجتماع نیست، بلکه این فکر و پیش بینی برای عموم لازم است. فرانسویها می گویند: «اکونومی دمستیک اکونومی پلتیک» علم صرفه جوئی و علم ثروتمندی. دومی را مرهون اولی می دانند. بله، هر کس باید قدر پولش را بداند، به این جهت دسترنج خود را به جیب دیگران نکرده باشد. نیز باید صرفه خود را با صرفه مملکت توأم بداند، مثلاً در شکستن پول رواج مملکت، اگر تجارتی باشد که نفع شخصی در آن پیدا شود مثل تسعیر پول و غیره، شخص وطن پرست هرگز از این انتفاع خوشحال نخواهد بود.

خلاصه، سرمایه داران در امور اجتماعی مدخلیت تام دارند و دست ایشان در میان توده کار می کند.

شخص مفلوج متمولی به من حکایت کرد: «آخر هر ماه موقع پرداخت حقوق اعضای کارخانه من هر کدام به نوبت خود پیش من آمده، اظهار قدردانی می کنند و

مکرر می گویند زحمات اولیه شما همیشه ما را یادآور است از اینکه دست شما زندگی ما را اداره می کند.»

ناپرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
 يك مرض خانه برانداز دیگر هم داریم و بدبختانه پیش ما آن مرض شیوع دارد. این مرض افراط و اسراف است، نه فقط اسراف مال بلکه افراطهای اخلاقی داریم. مثلاً اگر شخص ساعی و کاری شد، آن قدر کار می کند تا از پا در آید. اگر تنبل و تن پرور شد، آن را به حد کمال می رساند. اگر حساس شد از احساسات بیجا، خود و معاشربینش را خسته و وامانده می کند. اگر ولخرج شد تا دینار آخر را می دهد و به گدائی می افتد. این صفت به قدری موذی است که به هر مزاجی رخنه کرد تا دم مرگ دست بردار نیست. در آخر کار هم اگر مختصر چیزی برای او باقی بماند، در وصیت نامه خرجش را معین می کند و از بازماندگانش می خواهد که از ترکه او هر چه هست به مصرف کفن و دفن و خیرات و مبرات او برساند. در آخر نوشته فلسفه بافی هم می کند و می گوید: «گرچه چیزی برای اولاد باقی نمی ماند اما خدای آنها بزرگ است.» بازماندگان که در آن موقع البته احساسات زیاد دارند، گفته های شخص متوفی را بدون استثناء به موقع اجرا می گذارند و بعد از هفته مرحوم گرسنه می مانند.

طبیعی است «کسی که عائله دارد ضامن خوشبختی و بدبختی آنهاست.»

مکرر دیده شده خانواده های بی بضاعتی که اولاد متعدد دارند، دست روی دست گذاشته و در عوض فکر معاش و تربیت آنها اطفال معصوم دیگری را چشم بسته و بی مورد سبب شده، به دنیا می آورند و اساسنامه زندگی شان را از روی این مصرع قرار می دهند: «هر آن کس که دندان دهد نان دهد.» در صورتی که اگر پی به معنی حقیقی آن ببریم گوینده آن قدرت نمائی طبیعت را تعریف می کند که چون دندان در آمد، معده نان می طلبد و جوینده یابنده می شود، پس هر آدم گرسنه ای بالطبع در تلاش روزی خواهد شد و احتیاج او را به نان پیدا کردن و می دارد. اخلاق فوق الذکر بیشتر از تنبلی ناشی می شود، اشخاص تنبل بهانه به دست می آورند و از امثله بامعنی استفاده باطل می کنند و جمله «چو فردا شود فکر فردا کنی» را به معنی امروزت را برگذار کن و از فردا فکر مکن تعبیر می کنند. ولی مقصود گوینده را درک نکرده اند که جمله فوق الذکر را برای غم و غصه خوردن بیهوده سروده است. هستند اشخاصی که به اندیشه های باطل وقت خود را تلخ و فکر می کنند که اگر فردا بیفتیم و پایمان بشکند چه خواهد شد. البته این افکار و احتمالات اساس ندارد و نباید بدانها فکر کرد. اما احتیاج فردا به امر معاش روزمره از مسلمیات است و نباید سهل انگاری نمود و به موهومات تکیه داد. يك نوع تنبلی دیگر هست که تقریباً عمومیت دارد و

پیش هر ملتی یافت می شود، و آن این است که عادتاً بار تقصیر را به دوش دیگران می گذارند و منتظر يك ناجی هستند تا بیاید و آنها را خوشبخت کند. این ناجی همانا يك ناپغه ای است که پیدا می شود و با عزم راسخ و اراده قوی دستور می دهد، اما در هر حال بازیگر صحنه زندگی ما هستیم.

بنابراین از بزرگان و مریبان دستور باید برسد، ولی متصدی اجرای آن امور ملت می باشند. نصایح ارباب فضل و دانش را نباید تعبیر باطل کرد و از ادای وظیفه سرپیچی نموده، خود را در پیچ و خم بدبختی انداخت. نیز غافل نباید شد که وظایف انفرادی مربوط به اجتماعی است و از هرگونه تنبلی و تن پروری باید دوری جست، تن به کار داد تا فقر و فلاکت مبدل به ثروت و عزت بشود. بدیهی است که بحرانهای سیاسی و اقتصادی که ضررش به دنیا می رسد، مسئولش افراد بشر هستند. اگر دولتی مقروض شد ملت ورشکسته است. لذا اشخاص ساعی و کاردان حیات اجتماعی را در دست دارند و مردمان تنبل و ولخرج خائن ملك و ملت هستند.

چون زیاد از صرفه جوئی حرف زدم می ترسم که سوء تفاهم شده صرفه جوئی از حد بگذرد و خست بشود. اگر اینطور شد صرفه جوئی اسم و معنی خودش را گم می کند. خست موجب لثامت می گردد. هر کاری از حد اعتدال تجاوز کرد، معنی اصلی خودش را نمی دهد. همچنین شخص خسیس لذت مال خودش را نمی برد.

ایام قحطی در اصفهان بودم. یکی از دوستانم مریض بود. به عیادتش رفتم، زنی را پشت درب خانه آنها دیدم که بی اختیار گریه می کرد. چون مرا دید التماس کرد و گفت «به صاحب خانه بگوئید این چهل ریال که آورده ام پول گلیم زیر پای بچه های من است. رحم کنید چهار من گندم به من بدهید و جان اطفال مرا بخرید.» داخل خانه شدم به دختر مریض گفتم. جواب گفت پدرم می گوید گندم يك من بیست ریال می شود و راضی به فروش نیست. شخص مریض در همان اوقات مرد. سه ماه گذشت، گندم تازه به دست آمد. روزی از کنار نهر جنب خانه آنها می گذشتم. دیدم مقدار زیادی گندم پوسیده روی آب است. تحقیق کردم. معلوم شد گندمهای خراب شده متعلق به همان شخص بوده است.

ملاحظه می فرمائید که در آن صورت آدم خسیس نه تنها مالش را به دیگران روا نمی دارد، بلکه به مصرف خودش هم نمی رساند. در این زمینه سخن بسیار، ولی مجال گفتار نیست. به عبارت اخری، خست انسان را از اداء وظایف انسانیت هم باز می دارد.

چون تیشه مباح و جمله بر خود متراش

چون اره ز کار خویش بی بهره مباح

تعلیم ز رنده گیر در عقل معاش

نیمی بر خود می کش و نیمی می پاش

حالا روی سخنم کاملاً به خانمهاست.

خانمی که دوره طفولیت و تحصیل را طی کرده، قدم در مرحله زندگی می گذارد، يك نفر مقتصد به تمام معنی است و به جزئیات زندگی اقتصادی پی می برد. سعی و عمل، پیش بینی و صرفه جوئی وقت و مال اساسنامه زندگی اوست. خانم خانه دار غیر از امور خانه داری، علم گلکاری، زراعت سبزی آلات، خشک کردن میوه جات، پروراندن مرغ و جوجه، محافظت بز و میش، عمل آوردن خوراکیهای شیری، پختن غذا و شیرینی جات را باید تحصیل نماید. نقاشی و هنرهای دستی نیز اختصاص به خانمها دارد. اما انجام تمام موضوعات فوق الذکر سلیقه می خواهد. فنون دیگر، از قبیل علم معلمی، قایلگی، دندانسازی، شیمی و دواسازی، و دفترداری و موسیقی را ممکن است خانمها تحصیل کنند، ولی اصولاً صدی ده از دختران برای فنون مذکور آماده می شوند و نود نفرشان مادر و زن خانه دار خواهند شد.

وظیفه زن در زندگی چیست؟

عملیات خانه داری بسته به فعالیت زن و وظیفه ای است مختص به او. بدین قرار: نظم و ترتیب منزل، پرورش روحانی و جسمانی افراد خانواده، بروز سلیقه در خوراک و لباس، نظافت، حفظ الصحة، بچه داری، پرستاری مرضی، تطبیق دخل و خرج و صرفه جوئی را خانم وظیفه دار است.

بدون شك كوچك ترین آن وظایف را با دست خالی انجام نتوان داد. البته پولی برای این مخارج منظور و هر جا پول پیدا شد صرفه جوئی در مقابل آن جا دارد. اگر خرج زاید بر دخل باشد، حقیقتاً «بر احوال آن مرد باید گریست / که دخلش بود نوزده خرج بیست».

اگر بخواهم طریق صرفه جوئی هر کدام از موضوعات را بیان کنم، وقت زیاد لازم است. اکنون از بهترین شان شروع و امیدوارم بعدها موفق به توضیحات بالاتری بشوم. بنابراین این موضوع لباس و بروز سلیقه را مطرح می کنم:

در مغرب و دنیای تجدیدپرور خانمها دنبال مدیست، «مخترع شکل لباس»، راه می روند و انتظار در آمدن کاتالوگ «نقش لباس» دارند. ژورنالهایی که چهار فصل را نشان می دهند مطلوب طبع این طور خانمها نیست، بلکه مدپرستان میل دارند برای هر فصلی ژورنال تازه در آمد داشته باشند. این قبیل اشخاص معدود و کسانی هستند که دخل سرشار دارند. ناگفته نماند که عقلای همین طبقه هم جزو هوسرانها محسوب نمی شوند و استثنا دارند.

کارگر و زحمت کش (طبقه دوم و سوم) نیز از مد استفاده می کنند. اما چطور مدی؟ تازه درآمدی که به صرفه نزدیک باشد.

در هزار و نهصد و بیست و چهار، وقتی که لباس تنگ و کوتاه در فرانس برای خانمها مد شده بود، مردمان طبقه دوم و سوم فوراً آن مد را تعقیب کرده و می گفتند «مد جدید به صرفه نزدیک و خواص بسیار دارد، لباس تنگ و کوتاه انسان را چابک می کند، نیز صرفه وقت برای پریدن و دوختن داریم.» از روی همین فکر سرتاسر مملکت، حتی زن عمده کوچک ترین دهات هم، لباس مد وقت را پوشید.

در هزار و نهصد و بیست و پنج مدیستها لباس گشاد و بلند را مد کردند و فوراً طبقه اعیان و اشراف از طبقه دوم و سوم تمیز داده شدند. اما کارگران و زحمتکشانشان یک قدم آنها را تعاقب نکرده، در لباس کوتاه و تنگ خود باقی ماندند. کوتاه کردن موی سر مد شد. چون این کار هم به صرفه کارگران تمام می شد و البته تمیز نگاه داشتن موی کوتاه آسان تر است، به علاوه اقلأ یک ربع ساعت در هر روز صرفه وقت برای بالا بستن موی بلند داشتند، لذا هنگامی که مجدداً موی بلند رواج گرفت مردمان متوسط تقلید از آنها نکردند. اشتباه نشود بنده تنقید از تقلید نمی کنم و طبیعی است که تقلید از مخترعین و دانشمندان دروازه فن و دانش را به روی دنیا می گشاید و عالم بشریت را رهین منت آنها می دارد. اما تقلید بی اساس و چشم بسته به جای منفعت ضرر می رساند. بدیهی است «دانا از تقلید سود و نادان زیان می برد».

ببخشید از مطلب دور افتادم. قرار بود موضوع لباس و بروز سلیقه را مطرح کنم. پرفسور علم تربیت می گفت: «آزمایش سلیقه یک خانم اول از لباس او معلوم می شود.» خانمها باید در این کار چندین جهت را رعایت کنند: قد و قواره و رنگ بشره نیز مدخلیت تام در انتخاب رنگ پارچه و دوخت لباس دارد. مثلاً اگر خانم بلند قدی لباس تا روی زمین بپوشد، قد او از تناسب خارج می شود. و همچنین خانم کوتاه قد در لباس کوتاه، کوتاه تر به نظر می آید. لباس زیاد تنگ برای خانمهای چاق و لاغر هر دو خوش آیند نیست. پس یک خانم با سلیقه کاملاً دنبال مد و تقلید نمی رود، خانمهایی که رویه آنها را باید سرمشق قرار داد لباس پوشیدن آنها بسیار ساده، ظریف و کم خرج است.

اجازه بدهید یک قسمت از کتاب «چطور زندگی می کنم» را که به قلم خانمی نوشته شده، برایتان قرائت کنم. «متن کتاب» در جوف است.

بدبختانه این قبیل دستورات پیش ما تقلید بر خلاف صلاح می شود. مثلاً خانمی که خودش پیکار و شوهرش بیش از سی تومان حقوق ندارد، تقلید از خانمهای

۱- بنگرید به پایان همین مقاله.

متمول می کند. هرگاه به مجلس جشنی دعوت شود، يك چادر چهل تومانی، يك لباس بیست تومان، و برای اجرت آنها هم اقلأ بیست تومان خرج می کند. کفش ۱۵ تومانی و کیف ده تومانی هم لازم دارد. چون به جمع حساب برخورد صد تومان خرج کرده و متجاوز از عایدی سه ماه شوهرش را قبلاً به کار برده است. اگر مخارج مذکور برای مدت زیادی باشد قابل تحمل و ممکن است خانم از صرفه جوئیهای خود جای آن را پر کند. اما بدبختی آنجاست که چون دعوت دیگری از خانم بشود آنچه قبلاً تهیه کرده منفور و می خواهد لباس تازه بخرد. البته این رویه خارج از عقل و تدبیر است و اغلب نزاعهای زن و شوهرها روی این اصل شروع می شود. يك خانم باسلیقه و صرفه جو يك دست لباس را مدتها می پوشد و به چندین رنگ و فرم در می آورد و بعد از آن به مصرف لباس بچه اش می رساند و در حقیقت قناعت را پیشه می کند.

قناعت صفت بسیار محترمی است، شخص قانع زندگی را برای خود و معاشرینش شیرین می کند. قناعت توانگر کند مرد را.

در اینجا روی کلام به کارکنان وزارت معارف و خانمهای همکاران خودم است. رفقای عزیزم، ما کارکنان معارف افتخارمان به کارمان است. مگر نه که معارف پرورش دهنده روح ملت است؟ پس ما به هیچ وجه نباید پابست قید لباس، زینت و تجمل ظاهری باشیم. وظیفه ما سادگی و بی آلاشی است. وقتی که دستور لباس از سردستور بزرگوار ما به ما رسید، باید فهمیده باشیم که چون معارفیان برگزیدگانند، باید سادگی لباس هم خود میز آنها باشد. اگر بخواهیم دنبال مد، قشنگی و زینت برویم، اولأ استطاعت آن را نداریم و برفرض هم که داشته باشیم از وزن ما کاسته می شود. ترقی و تعالی ما به معلومات ماست تا بتوانیم به طور شایسته در ترقی معارف بکوشیم.

در ضمن عرایض عرض کردم که دیر زمانی مملکت ما از دست بی حسابی فقیر و ورشکست شده بود، اینک می خواهد خود را نجات دهد.

زنان از نقطه نظر صرفه جوئی و سادگی بیش از مردان می توانند به ثروتمندی مملکت کمک نمایند. انگلیسها می گویند «زن با دستی گاهواره و با دستی دنیا را می گرداند.» یعنی چه؟ بله، ما مربی اطفالی هستیم که مردان بزرگ دنیا می شوند و امور مهمه به دست با قدرت آنها اداره می گردد.

زن امروز ایران کار زیاد دارد، چونکه عقب افتاده است، چندین قرن به لفافه پیچیده و در پرده نشسته بود. اکنون که خدای مهربان وسائل هرگونه ترقی را برای ما فراهم کرده، باید کارهای عقب افتاده را انجام دهیم. الحق حیف است که این وقت ذیقیمت را به ظاهرسازی پردازیم و از خودآرائی معنوی محروم بمانیم.

نقص است که شخص پاک طینت افتد به مفاک خودستانی
 صورت سازی کند به زینت در سیرت زشت خودنمائی
 در خاتمه عرایضم، از پرحرفی خود معذرت خواسته، امیدوارم زیاد خسته نشده
 باشید.

چطور زندگی می کنم

۱. لباس. چرا اول لباس؟ چونکه در اول ملاقات مقدم بر همه چیز ترتیب لباس و نظم آرایش آن نظر بیننده را جلب و موقعیت شخص را تعیین می کند. چون این قسمت مهمی است دقت زیاد بدان دارم و حتی المقدور کوشش می کنم، خودم را منظم به ناظرین معرفی نمایم.

پارچه ای را که برای لباس انتخاب می کنم دقت دارم از جنس خوب، بلکه اعلا بوده باشد. در قید گرانی قیمت آن نیستم، چونکه پارچه اعلا مدتها با من خواهد بود و خصایص آن را باید در نظر بگیرم. اگر پارچه زمستانی یا دو فصله است پشم خالص بوده، بافت محکم، عریض و رنگش ثابت باشد. در عین حال پارچه ای باشد که لایق شستن بوده و از زیر اتو خوب درآید. تجربه دارم که این قبیل پارچه ها به صرفه نزدیکتر است. در قید گرانی قیمت نیستم. چونکه پارچه ارزان و بی اصل، کم دوام و به زحمت دوختن نمی آرزد. لباسم را خودم می دوزم. صرفه وقت را هم باید رعایت کنم و چون دو روز وقت برای يك پارچه خوب بگذرانم چند سال راحتیم. پالتوی مشکی را که از پارچه اعلا خریداری کرده ام هشت سال است مرا در هر زمستان گرم می کند.

فراموش نکنم در مدت هشت سال شش ساعت وقت برای عوض کردن آستر آن به کار برده ام. خوشحالم که برای آستر اول و دوم آن هم پول اضافه خرج نکرده ام، بلکه لباسهای اهریشمی اعلائی که در قدیم خریده و چند سال از آنها استفاده کرده بودم، به مصرف آستر پالتو رسانیدم. لباسم را مکرر در مکرر در مجامع می پوشم و هرگز خجالت نمی کشم. پارچه های پشمی نازک پکرنگ را برای لباس رو انتخاب می کنم و بهتر می پسندم که در ابتدا رنگ روشن بگیرم چونکه بالاخره از شستن و استعمال کردن رنگ اولیه آن تغییر خواهد کرد، چون جنس آن خوبست در آن وقت مرا به مغازه رنگرزی می کشاند و رنگ دیگر و فرم دیگر به آن می دهم و باز لباس تازه دارم و خودم به هر کس می گویم، این لباس نخودی رنگ من بود که اینک مشکی شده است.

کانون بانوان

تهران

تاریخ: ۱۳۲۰/۱۱/۱۹

شماره: خصوصی است

مقام جناب آقای فروغی نخست وزیر

محترماً تصدیع می دهد:

در پیرو گزارش و آئین نامه نوین کانون بانوان که قبلاً حضور مبارک تقدیم داشته، خاطر شریف را مستحضر می دارد:

بودجه کانون پیش از پیش در مضيقه واقع شده است، چونکه ۱۴۴۰۰ ریال کمک کرایه محل کانون را اداره تربیت بدنی، به علت اینکه دیگر احتیاج به زمین کانون ندارند، قطع کرده است. بنابراین به موجب صورت پیوست درآمد ثابت کانون فقط ۳۵۰۰۰ ریال اعانه وزارت فرهنگ می باشد.

کارمندان داخله کانون، دبیر، آموزگار، دکترهای مطب مجانی و مستخدمین جزء با این سختی زندگی و کمی حقوق دیناری اضافه حقوق نگرفته و از هیچ گونه کمک اداری بهره مند نشده اند؛ با وجود این به خوبی انجام وظیفه نموده اند.

اجاره نامه محل کانون که به موجب قانون تعدیل مال الاجاره در سال ۲۵۲۰۰ ریال بوده، به پایان رسیده و دیگر به این میزان قبول نخواهد کرد.

چون پایان سال ۱۳۲۰ نزدیک است، استدعا دارد توجهی به کار کانون مبذول فرمائید و بر طبق هزینه معین شده (که اقل امکان است) دستور فرمایید در بودجه ۱۳۲۱ کسر بودجه کانون را تأمین نمایند.

نیز مستدعی است آئین نامه اگر مورد پسند واقع شده و اجازه می فرمایند برای اول سال نو چاپ و منتشر شود.

با تقدیم احترامات فائقه
امضاء... صدیقه دولت آبادی

کانون بانوان

صورت هزینه کنونی کانون بانوان و افزایش لازم

شماره	بابت	مبلغ	بعد از افزایش	مبلغ
۱	کرایه محل کانون تاکنون سالی	۲۵۲۰۰	ریال دستکم از قرار ماهی ۴۰۰ ریال	۳۰۰۰۰ ریال
۲	حقوق کارمندان داخلی و مستخدمین جزء	۲۵۲۰۰	از قرار صدی پنجاه اضافه	۳۷۸۰۰
۳	هزینه سخنرانیها و نمایشات برای نه جلسه در سال	۴۵۰۰	هر جلسه ۱۰۰ ریال	۵۴۰۰
۴	هزینه برق و آبدارخانه و نوشت افزار	۶۰۰۰	ماهی ۱۰۰ ریال	۶۹۰۰
۵	زغال سنگ	۱۰۰۰		۱۰۰۰
۶	چوب سفید	۵۰۰		۵۰۰
۷	هزینه های پیش بینی نشده از قبیل تعمیر، نجاری و شکستن شیشه ها و غیره	۱۰۰۰		۱۰۰۰
	جمع	۶۳۴۰۰		۸۲۶۰۰

درآمد ثابت و غیر ثابت کنونی کانون بانوان:

۱. اعانه از طرف وزارت فرهنگ (ثابت)	سالی	۳۵۰۰۰	ریال
۲. در آمد صنلوق خیره به وسیله کارمندان رسمی (غیر ثابت)	تقریباً سالی	۱۰۰۰۰	"
جمع		۴۵۰۰۰	"

ریال $۸۲۶۰۰ - ۴۵۰۰۰ = ۳۷۶۰۰$

کسر بودجه کانون

خدمت جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر

با تقدیم احترام

اجازه می خواهد گزارشی از کانون بانوان به عرض مقام محترم عالی و هیئت محترم دولت برساند:

کانون بانوان مؤسسه ای است تعلیم و تربیتی و نیز جنبه سوسیته ای دارد و یک عده بانوان دانشمند و خیر عضو انجمن خیره این مؤسسه هستند. کانون بانوان از ده سال پیش تدریجاً خدمات اجتماعی خود را توسعه داده تا به تأسیس مؤسسات فرهنگی و تربیتی موفق شده است. یکی از اقدامات کانون تأسیس دهستان رسمی شش کلاسه می باشد که بانوان و دوشیزگان سالمند و محروم مانده از تحصیل را مجاناً باسواد می کند و کسانی که تاکنون به اخذ گواهینامه رسمی موفق شده اند از ۴۸ تا ۱۸ سال داشته اند. نیز اغلب آنها بی بضاعت بوده و در نتیجه باسواد شدن کار پیدا کرده اند.

مؤسسات دیگر کانون از قبیل هنرستان، کلاسهای ورزش، موسیقی و تعلیم زبانهای خارجی است و مطب امدادی برای فقرا دارد.

کانون بانوان در طی تجربه چند ساله چنین تشخیص داد که مادران تربیت شده و آگاه به رموز مادری و فن خانه داری لازم است تا امیدوار به تهذیب اخلاق و رشد طبیعی نسل آینده شد. برای رسیدن به این مقصود آموزشگاه تربیت مادر با برنامه دقیق تشکیل داد و در ظرف دو سال اخیر به نتیجه مطلوب رسید.

داوطلبان این آموزشگاه فقط ماهی ۱۵۰ ریال می پردازند و این درآمد به عنوان هزینه ایاب و ذهاب به استادان و دبیران داده می شود.

کانون بانوان به هیچ حزب و دسته بستگی ندارد و صرفاً برای ترقی بانوان و جلوگیری از مفاسد اخلاقی کوشان است و تاکنون دیناری به هیچ اسم و رسم از جانی کمک نگرفته است، مگر آنکه از ابتدای تأسیس آن تا سال ۱۳۲۳ فقط سالی سی و پنجهزار ریال از وزارت فرهنگ کمک هزینه داشته. در سال گذشته به علت گران شدن مال الاجاره محل کانون در ماه مبلغ هزار و پانصد ریال از طرف وزارت فرهنگ اضافه کرایه محل می دهند. در مقابل با وجودی که کانون مؤسسه ملی معرفی شده، عملیات

کانون بانوان

آن اعم از امور تعلیم و تربیتی یا امر خیریه به وزارت فرهنگ گزارش می دهد. تنها چیزی که کارکنان کانون را نگران دارد همانا نداشتن مکان ثابت است. کارمندان کانون آرزو دارند که هیئت محترم دولت به این نکته عطف توجه فرمایند. از اراضی سنگلج یا محلهای دیگری که متعلق به دولت است مقداری زمین به حد لزوم به قیمت ارزان به کانون فروخته شود تا مکان ثابتی برای خود تهیه نماید. چنانچه با این بنگاه این مساعدت بشود، ممکن است بیش از پیش در توسعه خدمات فرهنگی و اجتماعی کوشش کند. در پایان احترامات فائقه تقدیم می دارد.

امضا: صدیقه دولت آبادی.

گوشه ای از کتابخانه کانون و، صفحه بعد، مطب امدادی کانون و کلاس سوادآموزی بزرگسالان. هر سه عکس متعلق به سال ۱۳۱۷ است.

